



آثار خطی استاد غلامرضا موسوی، از بنیان گذاران انجمن خوشنویسی مشهد، نمایشگاهی شد

ناز و کرشمه قلم سید خوشنویس

هم محلی

طبعی نوشته بود و مرحوم هاشمیان ظریف تبریزی آن را تذهیب کرده بود و به تولیت اهدا شد و خیلی هم خوششان آمده بود.

● فروتنی اش زبانزد بود

دیدن قاب‌های سیاه و سفید از سید خوشنویس تا استاد مهدیزاده که شاگردش بوده است و با هم در کتابخانه مشغول کار بودند، هر چشمی را میخکوب می‌کند. یکی از آن بین یادآور می‌شود: استاد از بنیان گذاران انجمن خوشنویسی در مشهد بود و بیشتر استادان خوشنویسی از محضرش بهره برده‌اند.

غلامحسین غلام‌نیا هم نقاش و خطاط است و هر وقت نمایشگاهی از آثار استاد گذاشته‌اند، با جان و دل آمده است. رفت و آمد با سید خطاطی که در طلاب زندگی می‌کرد، خصلت‌های زیادی به او آموخته است. می‌گوید هنر خوشنویسی استاد را که کنار بگذاریم، تواضع و فروتنی اش زبانزد بود. آن زمان انجمن خوشنویس و وجود خارجی نداشت و یک عده عاشق هنر دور هم جمع می‌شدند و گپ می‌زدند. کم‌کم انجمن خوشنویس راه افتاد. استاد با عشق هر آنچه یادداشت، آموزش می‌داد. فرقی نمی‌کرد هنر آموزش چه کسی می‌خواهد باشد؛ از مقامات کشوری و لشکری گرفته تا یک فرد عامی و ساد. اصول دوازده‌گانه نستعلیق را به صورت کامل یادشان می‌داد.

● آدم خط یاد بگیرم، عاشق ادبیات شدم

غلام‌نیا ادامه می‌دهد: سر مشق‌هایی که می‌داد، آدم را به فکر می‌انداخت. برای من آن قدر جذاب بود که عاشق ادبیات شدم. خوش‌حالم این دوره‌های کوچک و این نمایشگاه‌ها باعث می‌شود یاد از آدم‌های فرهیخته‌ای کنیم که افرادی مثل آن‌ها خیلی کم هستند.

چند نفر از موسسیدهایی که با استاد حشر و نشر داشته‌اند، از بازدیدکنندگان نمایشگاه هستند و ترجیح می‌دهند بازدیدن قاب‌ها، خاطره شیرین آن روزها برایشان زنده شود. آن‌ها به گفتن همین چند عبارت اکتفا می‌کنند: فقط آن‌هایی که او را از نزدیک دیده‌اند، می‌دانند که چقدر عاشق هنر بود و این عشق خدایی. این طور که گفته می‌شود، استاد موسوی سال ۱۳۸۰ بعد از تحمل یک دوره بیماری سرطان، برای همیشه چشم از جهان می‌بندد و در صحن جمهوری حرم مطهر آرام می‌گیرد. ■

شدند. خانواده استاد همگی پیش پدر خوشنویسی را یاد گرفته‌اند و برخی هایشان استادان نامی هستند. سید کاظم، فرزند استاد، از خانواده پرجمعیتشان تعریف می‌کند که ۵ پسر هستند و ۴ دختر و پدر اوقات فراغت و بیکاری اش را برای یاد دادن به آن‌ها می‌گذاشت. البته برایش فرقی نداشت، اگر کسی مشتاق یاد گرفتن خط بود و نسبتی هم با خانواده آن‌ها نداشت، از جان و دل مایه می‌گذاشت.

● از طلبگی شروع کرد

سید کاظم که خود از استادان خط است و قرآن کتابت می‌کند، تعریف می‌کند: پدر از همان کودکی عاشق خط و خوشنویسی بود. البته به دلیل خانواده مذهبی‌ای که داشت، بعدها به درس حوزوی علاقه مند شد. این وادی را با جان و دل تجربه کرد و سال ۱۳۲۷ با راهنمایی یکی از آشنایان که خط خوش پدر را دیده بود، جذب کتابخانه آستان قدس رضوی شد. در همه مدت در کتابخانه گهر شاد مشغول بود. نامه‌ها بیشتر دستخط پدر بود و قطعات ادبی و شعر که نیاز به خط خوش داشت، او مرقوم می‌کرد. من از زمانی که به خاطر دارم، در حال تمرین خط بود. نستعلیق می‌نوشت و شعرهای سعدی و حافظ را همان طور که زم‌زمه می‌کرد، روی کاغذ می‌آورد. قبل از این هم هر وقت احساس می‌کرد کسی به این هنر علاقه مند است، برایش وقت می‌گذاشت. فرقی نمی‌کرد؛ می‌خواست یکی از خواهر و برادرهایم باشد یا همسایه و دوست و آشنای دور. از کار کتابخانه که فارغ می‌شد، به خانه می‌آمد و سر تمرین می‌نشست. پدرم بی هیچ چشم‌داشتی و عاشقانه برای این هنر وقت می‌گذاشت. حتی وقت‌هایی که میهمانی و دورهمی بود، مرکب و قلمش را همراه داشت و می‌نوشت. از زمان استخدام در آستان قدس هنوز هم با طلاب دینی مراد داشته و برایشان کلاس‌های خوشنویسی می‌گذاشت. دقت نظر او در انتخاب متن‌ها گاه بیشتر وقت او را می‌گرفت. اعتقاد داشت علاوه بر زیبایی ظاهری متن باید نکته‌ای تربیتی و پندآموز داشته باشد. پدر خلوص خاصی داشت. تقید و اخلاص بزرگان و اجداد ما زبانزد است. تأثیر این خصلت اخلاقی را در آثار به یادگار مانده از آن‌ها می‌توان بعینه دید. همین ویژگی باعث می‌شود کار به دل بنشیند و چشم و قلب را با هم همراه کند. خاطر هست پدر حدیث سلسله‌الذهب را برای مرحوم

هر چند سال هم که بگذرد، هر چند دهه، هر چند سده، خط‌های نشسته در قاب همچنان سر حال و سرزنده‌اند، با کش و قوس‌هایی که استاد به واژه‌ها داده است و کرشمه و نازشان را بیشتر به چشم می‌آورد. «مشق آموزگار» چندمین نمایشگاه آثار مرحوم غلامرضا

موسوی است که سال‌ها ساکن منطقه مابودند و فرزندان خانه پدری‌شان را به یادگار در بولوار ابوریحان نگاه داشته‌اند. نمایشگاه در منطقه برگزار نمی‌شود، اما مریدان و دوستداران استاد از حوالی همین کوچه‌ها و خیابان‌ها از حمت رفتن تا آن سمت شهر را به جان می‌خرند تا خاطرات و حال و هوای روزهایی که کنار غلامرضا موسوی مشق می‌گرفتند، برایشان زنده شود. خاطره‌ها معجزه آدمیزادند و روح آدم را تازه می‌کنند.

● بنیان گذاران انجمن خوشنویسی مشهد

قاب‌ها به ردیف و کنار هم قرار گرفته‌اند و سالن را تماشایی کرده‌اند. خط‌های داخل قاب آدم را محبوس می‌کند و همراهشان چشم‌ها و نگاه‌ها و حس و حال را. همه آن‌هایی که به نمایشگاه آمده‌اند، یا مرید استادند یا طالب و هنرجوی خط که وصفش را شنیده‌اند و مشتاق شده‌اند تا هنر دست سید را که از بنیان گذاران انجمن خوشنویسی مشهد است، به چشم ببینند. چشم‌ها کنجکاو و از سر اشتیاق تابلوها را تماشا می‌کنند. بعضی از بازدیدکنندگان خیلی جوان هستند. برخی‌ها که دنیا دیده‌تر هستند و با استاد مراد و حشر و نشر داشته‌اند، با شوق یک‌یک به یک‌یک تماشا می‌کنند و با هر قاب خاطره‌ای برایشان زنده می‌شود

● تابلوها سرگذشت یک هنرمندند

واژه‌هایی که به کرشمه و ناز کشیده شده‌اند و چشم‌رامی نوازند، چند دهه از عمرشان می‌گذرد. تابلوها فقط نمایش یک خط نیستند، سرگذشت خوشنویس و هنرمندی هستند که عمرش را پای این هنر گذاشته و نستعلیق مشق می‌کرده است. استاد متولد ۱۳۰۱ بود، در خانواده مؤمن و مذهبی که از ده‌سالگی به مشهد نقل مکان کردند و اوایل ساکن کوچه حوض خرابه بودند و بعدها به طلاب آمدند و همان جاساکن



متن علاوه بر زیبایی ظاهری باید نکته‌ای تربیتی و پندآموز داشته باشد